



مترجمه

آندری سرگیویچ مکین
عشق های زودگذر
ماندگار

ترجمه‌ی اسدالله امرایی

- جهان‌نو -

فهرست

- مقدمه‌ی مترجم ۹
۱. اقلیت ناچیز ۱۱
۲. زنی که از دام نماد رهایی ام داد ۲۳
۳. زنی که لنین را دیده بود ۳۹
۴. اندیشه‌ی جاویدان ۵۷
۵. عاشقان در شبی طوفانی ۷۳
۶. موهبت الاهی ۸۹
۷. اسیران باغ عدن ۱۰۳
۸. شاعری که در عشق به یاری خدا آمد ۱۲۱

اقلیت ناچیز

از دوران جوانی به بعد، خاطره‌ی ابتدا ماندگار و درعین حال گریز پای این برخورد تصادفی مدام به سراغم می‌آید، مثل معمایی که همیشه به حلش امیدوار باشی. واقعیت این‌گونه است... در یک روز بهاری، همراه دوستی که مردی ناخوش است، به سمت خانه قدم می‌زنیم. ناگهان پیشنهاد می‌کند از مرکز شهر برویم که راه‌مان را بی‌جهت دور می‌کند، خواسته‌اش گیج‌کننده می‌کند چون ظاهراً نباید علاقه‌ی خاصی به این شهر شمالی روسیه داشته باشد که هر کوچه و خیابانش یادآور زندگی به‌هم‌ریخته‌اش است. نزدیک نرده‌های پارک می‌ایستد، تک‌سرفه‌های شدید امانش را می‌برد، رو برمی‌گرداند، یک دست روی دهان و با دیگری نرده‌ی آهنی را می‌فشارد. درست در همین لحظه زنی در چند متری جایی که ایستاده‌ایم از ماشینی پیاده می‌شود. دست پسر بچه‌ای را گرفته است که نگاه کنجکاوانه و هراسانی به ما می‌اندازد. در چشمان او مست‌هایی هستیم در آستانه‌ی شکوفه زدن. ناراحتی و احساس مبهم آن لحظه‌ام به بیان در نمی‌آید و آن قدر سخت است که در فکرم نمی‌گنجد. به شکل مبهمی احساس می‌کنم — مسیر انحرافی ما اتفاقی نبوده؛ درست مثل پیدا شدن سر و کله‌ی این بیگانه‌ی زیبارو... زن از کنار ما می‌گذرد و رعشه‌ی سریعی از عطری تلخ و سرد، باقی می‌گذارد، بلافاصله در ورودی مجتمع آپارتمانی مشرف به پارک باز می‌شود و سرایدار